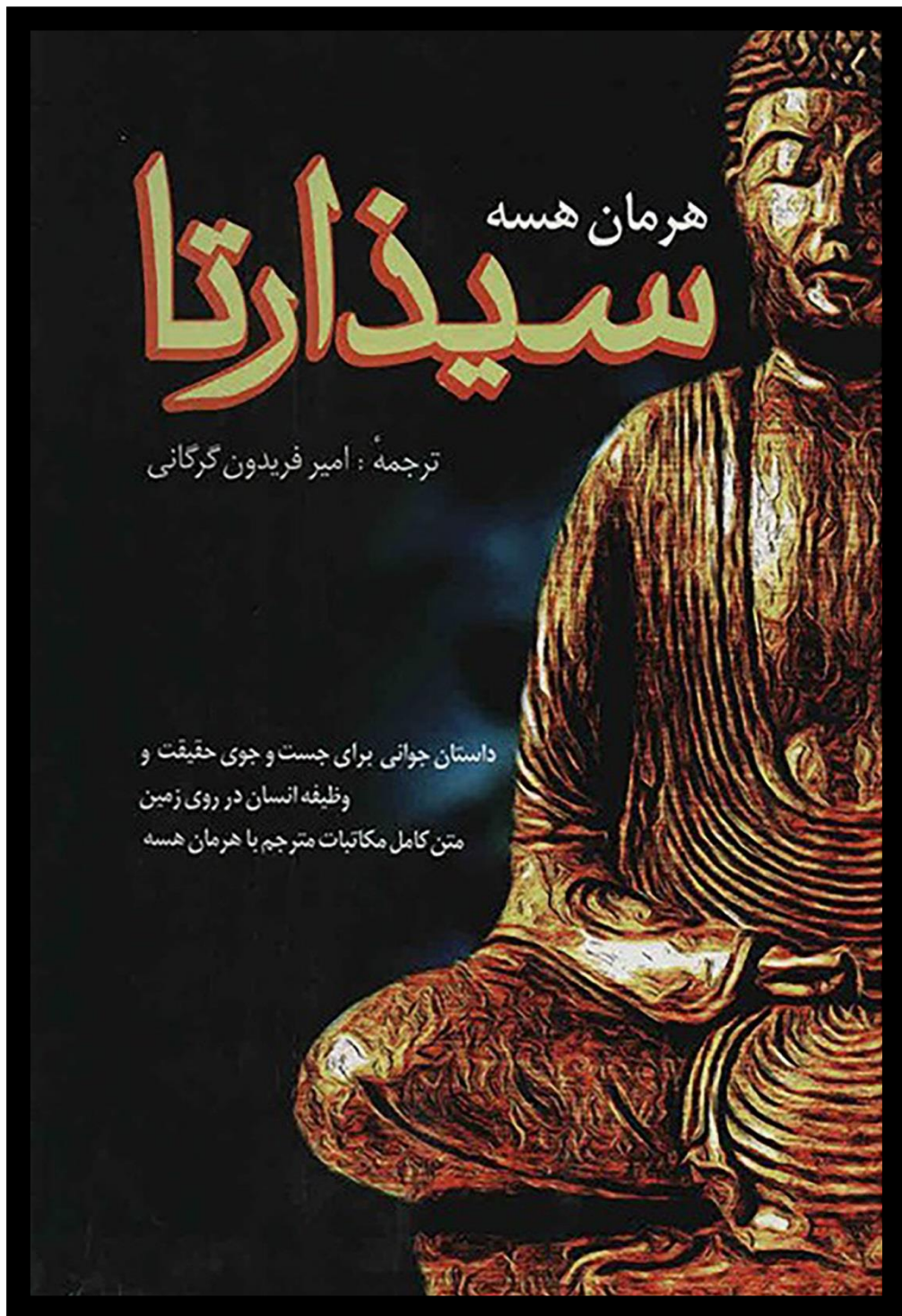


باسمه تعالی

«نقد و بررسی رمان سیدارتا»

حانیه رضازاده-۹۹-۴۸۰۴۸۰۹۹



## الف) معرفی کتاب و نویسنده

هرمان هسه در سال ۱۸۷۷ در آلمان متولد شد و در سال ۱۹۶۲ در سوئیس درگذشت. او در خانواده ای مذهبی و معتقد به آیین پروتستان رشد کرد. اجداد او مبلغین آیین پروتستان بودند و در کشور هند مرکزی تاسیس کرده بودند. آثار هسه بیانگر شناخت دقیق وی از هندوستان و آشنایی با آداب و رسوم آنان است. کتاب سیدارتا نهمین اثر هرمان هسه است که در سال ۱۹۴۶ جایزه نوبل ادبی را از آن خود کرد. سیدارتا داستان مردی است که سفری معنوی را به قصد خودشناسی خویش آغاز میکند.

## ب) خلاصه رمان سیدارتا

سیدارتا یا سدهرتهها جوان برهمنی است که به آموزه‌های مذهبی علاقه‌مند است. از کودکی در خانواده ای سرشار از عشق و محبت و دانش پرورش یافته بود، به واسطه خانواده‌اش تعلیمات مذهبی را فراگرفته بود اما در وجود خویشتن احساس خلأ می‌کرد، دانسته‌های او روحش را اقناع نمی‌کرد. با دوستش گویندا تصمیم گرفتند خانه پدری را ترک کنند و به مرتضان جنگل پیوندند. او از شمن‌ها یا مرتاضان ترک خویشتن و عدم دلبستگی به ظواهر را اموخت اما به این نتیجه رسید که با آموختن به تنهایی نمی‌شود به مقصد رسید و باید خودش به جست و جو پردازد. در آن هنگام فردی به نام گوتاما یا بودا در میان مردم به انسان کامل مشهور شده بود. سیدارتا به اتفاق دوستش گویندا برای جستجوی حقیقت و دانستن وظیفه انسان در زمین نزد او رفتند. دوست او پس از شنیدن موعظه‌های بودا از مریدان وی شد اما سیدارتا اغناء نشد و به بودا گفت با مکتب و درس نمی‌توان به رستگاری رسید. بنابراین در طلب خود رفت و دیگر برای کنترل نفس خویش تلاش نکرد. در شهر با روسپی زیبایی آشنا شد و به واسطه‌ی ارتباط با او عشق و لذت را آموخت. در آن زمان با بازگانی همراه شد و حرص و طمع را از وی آموخت. بعد از چندین سال که به این نوع زندگی مشغول بود،

سیذارتا خوابی دید، او خواب می بیند که پرنده ای که کامالا داشت در لانه اش مرده و سیذارتا آن را بیرون می آورد و دور می اندازد. گویی هر چه در درون خود، نیکی داشته، بیرون ریخته است و ترس وجودش را فرامی گیرد و حس می کند تمام زندگی اش را بیهوده سپری کرده است. به خودش آمد و روسپی و بازرگان را ترک کرد و به دلیل نفرت از عمری که به آن شکل سپری کرده بود در جنگل در کنار رود خانه ای در صدد خودکشی برآمد، ناگهان از رود آواز "أم" را شنید. ام همان ندای درونی است از جانب روح حقیقت طلب. با شنیدن آن سیذارتا به خوابی عمیق فرو رفت. پس از بیداری عقاید و احساساتش متحول شد و در کنار قایقران به شاگردی مشغول شد. رود با قایقران پیر سخن می گفت و پیر حقیقت را از وی می آموخت و در اختیار سیذارتا قرار می داد. روسپی زیبا از سیذارتا صاحب فرزندی شده بود. او به همراه پسرش برای دیدن سیذارتا بدان رود آمد و در همان زمان توسط مازی گزیده شد و جان خود را از دست داد. از آن پس پسر سیذارتا با پیر و پدرش زندگی می کرد اما به دلیل تربیت نادرستش با بدخلقی و دشنام پدرش را ترک گفت. پس از آن سیذارتا دچار رنج عمیقی شد. در روزی تصمیم گرفت تا پسرش را بیابد اما رود به او و رنجش خندید. سیذارتا قایقران را از این موضوع مطلع کرد. با هم به کنار رود رفتند و باز هم آواز ام را شنیدند. سیذارتا پس از تجربیات زندگی خود سرانجام به راز وحدانیت و ابدیت و خودشناسی رسید.

### ج) زمان، انگیزه و هدف تالیف

این کتاب در سال ۱۹۱۴ نوشته شد و در سال ۱۹۲۲ منتشر شد. این اثر حاصل زمانی است که هرمان هسه در هندوستان زندگی می کرد. اتفاقات این داستان هم زمان با زندگی بودا در سده ششم میلادی رخ می دهد. تمام این داستان در ارتباط با زندگی شخصی هسه است و این داستان بازتابی از آشنایی او با فرهنگ و عرفان شرق، آرزوهای پنهان وی و رنج هایی است که متحمل شده است. او

در مسیر بیان کردن و تکامل اندیشه هایش ان هارا با واقعیت پیوند می‌زند و از طبیعت بهره می‌جوید. هدف اصلی در این اثر این است که برای خودشناسی باید بر "من" زمینی غلبه کرد. هسه در این رمان وحدت و هماهنگی در جهان را به تصویر می‌کشد.

## د) نقد و عناصر داستانی

### ۱\_ نوع داستان: رمان

### ۲\_ نوع رمان: رئالیسم - مضمونی عاشقانه و عرفانی

۳\_ شیوه شخصیت پردازے: در این رمان، شخصیت‌ها به واسطه‌ی اعمالی که انجام می‌دهند با شرح و تفسیر به مخاطب معرفی می‌شوند.

### ۴\_ شخصیت‌ها

**سیذارتا:** شخصیت اصلی، همه جانبه و پویا- دور شدن از مذهب پدری، پیوستن به مرتاضان، آموزه های بودا، انتخاب شخصی زندگی دنیوی، ترک همه اعمال و گوش سپردن به رود و ندای الهی تغییراتی هستند که در این شخصیت پدید آمد. این شخصیت همواره در طول داستان دچار تغییرات بسیاری شده است.

**واسوودا/گیل کش:** قایقران، شخصیت کلی، ایستا- در طول داستان او همواره نقش مرشد و آگاه را دارد.

**گوویندا:** دوست سیذارتا، شخصیت پویا- بعد از آشنایی با بودا متحول می‌شود و آموزه های وی را می‌پذیرد.

**گوتاما، بودا:** شخصیت کلی و نمادین، ایستا

**کماله/کامالا:** زن روسپی، شخصیت کلی و نمادین، شخصیت پویا- بعد از آشنایی با سیذارتا متحول می‌شود و از ان سبک زندگی دوری می‌جوید. در آخر نیز به سلوک عرفانی در کنار سیذارتا نایل می‌گردد.

کاماسوامی / کاماسواتی: بازرگان، شخصیت قراردادی و ایستا-همواره حریص و طماع

سدهرتهای کوچک: فرزند سیدارتا، شخصیت قراردادی، ایستا

## ۵\_ ساختار پیرنگ

گره افکنی: احساس خلأ درونی و تلاش برای شناخت خود و وظیفه‌ی انسان بر روی زمین.

کشمکش: (کشمکش ذهنی) سیدارتا با خویشتن درگیر است و مسیرهای مختلفی را برای دانستن هدف پیش می‌گیرد. تحت تعلیم مذهب قرار می‌گیرد، مغلوب نفس می‌شود، عاطفه بر وی غلبه می‌کند و در نهایت آن‌ها را با تفکر خویش رها می‌کند.

(کشمکش اخلاقی) مواجه شدن با کماله<sup>۱</sup> روسپی و اختلاف اعتقادات آن‌ها و متحول شدن سیدارتا.

هول و ولا: در قسمتی که سیدارتا از گویندا جدا می‌شود و طریق زندگی دنیوی را پیش می‌گیرد، با کماله (عشق و هوس) و بازرگان (حرص و طمع) آشنا می‌شود و از مسیر پیشین فاصله‌ی بسیاری می‌گیرد، فرزندش (مهر ورزی و وابستگی) ترکش می‌کند و دچار اندوه فراوانی می‌شود به هول و ولا و حالت تعلیق این داستان اضافه می‌شود و پیرنگ داستان گسترش می‌یابد.

بحران: آن بخش از داستان که سیدارتا از گذراندن عمر خود به آن شکل نادم می‌شود و درصدد خودکشی برمی‌آید و در کنار رود به خوابی عمیق فرو می‌رود.

نقطه اوج: شنیدن آوای "ام" از رودخانه.

گره گشایی: بیداری سیدارتا و تحول درونی‌ای که در وی ایجاد می‌شود، نشان‌دهنده‌ی رسیدن وی به کمال مطلوب و راز حقیقت است.

**۶\_ نوع پیرنگ:** پیرنگ باز است و حوادث عینی و ملموس هستند، نظم طبیعی خود را دارند و گره گشایی هم در داستان وجود دارد.

**۷\_ توالی زمانی:** داستان در یک خط زمانی منظم بیان می‌شود. تنها در آخر داستان به گذشته برمیگردیم و آن لحظه ای است که سیدارتا با ترک فرزندش خودش را به یاد می‌آورد که خانه را با وجود مخالفت های پدرش ترک می‌کند.

**۸\_ حقیقت مانند:** حوادث این داستان به حقیقت نزدیک و برای مخاطب قابل پذیرش است. پیروی از یک آیین، تفکر در آن و احساس خلأ کردن، تجربه عشق و زندگی مادی، توجه به نفس هدایتگر و راهنما و.. عواملی است که در زندگی معمول انسان‌ها نیز اتفاق می‌افتد. همانطور که سیدارتا در جست و جوی خویشتن کنجکاو بود، گاهی خسته میشد و از سبک زندگی خویش دلزده میشد مصداق آن را در زندگی رومزه نیز می‌شود یافت.

**۹\_ درونمایه:** سلوک و طریق رسیدن به کمال و یافتن حقیقت به واسطه‌ی عشق زمینی می‌توان به عشق حقیقی دست یافت. وحدانیت و وحدت وجود، با هر دین و هر پیشه‌ای مقصد و مامن انسان‌ها یکسان است.

تلاش برای تکامل بخشیدن به شخصیت خود درونمایه این داستان از نوع نیروهای نفسانی و فردی است. میل به کمال و عشق است که در این داستان موجب تحول شخصیت‌های اصلی می‌شود.

**۱۰\_ زاویه دید:** زاویه دید در این رمان بیرونی است و هرمان هسه گفت و گو ها از طریق دانای کل پیش می‌برد. در برخی از قسمت‌ها گفت و گوهای درونی و اول شخص به چشم می‌خورد. (گفت و گوهای سیدارتا با خویشتن و تفکرات

وی) در کل زاویه سوم شخص پررنگ تر است و بیشتر قسمت‌های رمان توسط راوی گفته می‌شود.

### ۱۱\_ اجزای صحنه

**محل جغرافیایی:** با توجه به استعمال واژگان هندی و حضور بودا درمی‌یابیم که موقعیت این رمان در هندوستان و متاثر از رسوم هندی است.

**کار و پیشه شخصیت‌ها:** مبلغ مذهبی، بازرگان، قایقران، روسپی

**عصر و دوره وقوع حادثه:** با توجه به آوردن نام بودا درمی‌یابیم داستان مربوط به ۲۵ قرن پیش است.

**۱۲\_ گفت‌وگو:** بیشتر داستان از طریق گفت و گو میان شخصیت‌ها پیش می‌رود. از میان گفت و گوهای بین شخصیت‌ها، هدف، کنش‌ها و اعمال داستان آشکار می‌شود. در این داستان شاهد گفت و گوی سیدارتا با کامالا، گویندا، بودا، بازرگان، قایقران، فرزندش و تک گویی درونی هستیم. نوع گفت و گو در این داستان بیانگر اندیشه و افکار نویسنده است و آن را به طور مستقیم ارائه می‌دهد.

**۱۳\_ لحن:** داستان با لحن جدی و متناسب با شخصیت‌ها و پیشه‌های آنان نوشته شده است. لحن کامالا لحنی اغواگر، خیره کننده و صمیمی، لحن بازرگان لحنی اقتصادی و سود جویانه، لحن گویندا لحنی جدی و در عین حال دلسوزانه درخور یک دوست، لحن قایقران و بودا لحنی آسمانی و مذهبی است. لحن شخصیت اصلی نیز لحنی آگاهانه است و در موقعیت‌های مختلف متناسب با مخاطب تغییر می‌کند. کلمات متناسب با عصر وقوع و متناسب با نوع شخصیت‌ها و اعمال آنان برگزیده شده است.

**۱۴\_ فضاسازے:** فضا سازی داستان متناسب با شرایطی که شخصیت اصلی می‌گذراند متغیر است. فضای این داستان متأثر از آشنایی‌های نویسنده با فرهنگ هند و عرفان و تصوف شرقی است. فضایی که از دوره کودکی او ساخته می‌شود فضای خانواده ای صمیمی، سرشار از عشق و در عین حال مذهبی است. فضایی که در جست و جوهای وی در جنگل و در مواجهه با شمنان و بودا ساخته می‌شود فضایی است که حالت سرگشتگی و عدم ثبات و شک و تردید را القا می‌کند. فضایی که در رویارویی با کامالا ساخته می‌شود فضایی عاشقانه، مادی و هوس آلود است. در برابر بازرگان فضایی اقتصادی و با بعد مادی و منفعت طلبانه ساخته شده است. در رویایی با فرزند فضای دلبستگی و در رویارویی با قایقران فضای آرامش و ثبات القا می‌شود. به طور کلی فضای این داستان یاد آور حالت تعلیق است. انسان با نوعی بیگانگی روبرو می‌شود و در آخر با دانستن رمز حقیقت که در وجود نهفته است شک و تردید از ذهن دور می‌شود.

## **۱۵\_ نماد گرایی**

**خواب:** نماد ارتباط میان عالم ظاهر و عالم فراز

**سیذارتا:** نماد قهرمان خویشتن طلب

**آزمون:** نماد پرورده شدن قهرمان، آزمون‌هایی که سیذارتا با آن روبرو بود عبارت‌اند از: عبور از جنگل، روبه‌رو شدن با زن جوان، عبور از آب، آشنایی با بازرگان و دلبستگی به زندگی دنیایی، دل بستن به فرزند

**درخت:** نماد روانی و بالندگی قهرمان

**پرنده:** نماد عالم ملکوتی

**قایقران:** نماد مرشد و راهنما

**سفر کردن به تنهایی:** نماد آغاز تلاش قهرمان



## نقد تکمیلی

داستان سیدارتا حکایت دلزدگی است و کنش‌ها یکی پس از دیگری به دلیل دلزدگی سیدارتا از وضع زندگی خویش رخ می‌دهد. سلوک در این داستان از تجربه‌ای به تجربه دیگر است و خودبینی و خودستایی که سیدارتا در درون خودش همانند بت آن را ساخته به واسطه عشق به زن زیبا، دنیا و فرزند شکسته میشود. سلوک در داستان سیدارتا در سه حوزه رخ می‌دهد؛ در حوزه بیرونی سلوک سیدارتا شامل حرکت از جامعه برهمنی به سمت جامعه مرتاضی/شمنی، دیدار با بودا، دیدار با کامالا و استقرار در کنار رود است. حوزه دوم اندکی درونی‌تر است؛ بازنگری مکرر سیدارتا به درون خود و دلزدگی از آنچه عست و شوق تجربه‌های جدید سلوک سیدارتا را شکل می‌دهد. سلوک در حوزه سوم کاملاً درونی است؛ سیدارتا در کنار رود نشست است و در درون خود سلوک می‌کند. رود، گویندا، قایق‌ران تنها عناصری هستند که سیدارتا و هسه به واسطه آن این حوزه از سلوک را روشن می‌کنند.

سدهرته اسم اول خود بوداست و در ترجمه سانسکریت به معنی «جوینده» نیز آمده است.

## شرح کلماتی که در این زمان به کار رفته است؛

**اُم:** کلمه بسیار مقدسی است که اول و آخر ادعیه مطلق یا ذات اکمل و یا خداست.

**آتمان:** به معنی روح و جان است. در مذهب هندوان آنچه با هر فردی همراه و ابدی است (برخلاف آنچه از وی می‌میرد و فانی است) آتمان میدانند.

**رگ ودا:** قسمتی از کتاب مقدس هندوان (ودها) است که شامل چندین قسمت بوده و رگ ودا یکی از آن قسمت‌هاست.

**پراجاپاتی:** در مذهب هندوان پراجاپاتی همان خالق عالم کون و مکان و خداوند خلاق است.

**اوپانیشادها:** یکی دیگر از کتب مقدس هندوان است که شامل جزءهای گوناگونی است.

**ساما ودا:** یک جزء از کتاب مقدس هندوان وداها است.

**چاندوگیا - اوپانیشاد:** جزئی از کتاب مقدس « اپانیشادها » است.

**برهمن:** به معنی « مجسم روح عالم » است و در مذهب براهموئیسم بزرگ ترین خدایان است.

**ساتیان:** این کلمه به معنی « حقیقت » است.

**بانیان:** نام درخت بانیان است. این درخت بسیار رشد می کند و سایه وسیعی بر زمین می افکند.

**سامانا:** مرتاضان به دسته ها و گروه های مختلفی تقسیم می شوند . یکی از این گروه ها که بیشتر به فن تفکر و ممارستسیذارتا در یافتن حقیقت می پردازند سامانا نامیده می شوند.

**نیروانا:** این کلمه به معنی « آزادی » است . آزادی از اوهام ، آزادی از تعلقات جهان فانی و این آخرین مرحله کمال انسانی است که بنا به عقیده بوداییان می توان بدان نایل گردید.

**گوتاما:** این نام فامیل بوداست. اسم اول بودا سدھرتھا و اسم دوم او گوتاما است.

**بودا:** یعنی دانشمند، شخصی که به دانش اعلا رسیده باشد و هر کس که به آخرین حد کمال رسید و به دانش اعلا دست یافت و در زمره خدایان در آمد بودا می شود.

**ساکیا:** نام نژاد و خانواده بود است. این خانواده سلطنتی در سرحدات شمالی ماگادھا حکومت می کردند.

**یوگاودا:** جزء دیگری از کتب مقدس هندوان است.

**آتهارواودا:** جزئی از کتب مقدس ( وداها ) است.

**مارا:** نام خدای شهوت و گناه است، آنکه انسان را به وسوسه می اندازد و عاقبت نابود می سازد.

**مایا:** به معنی « وهم » است. نام مادر بودا نیز مایاست.

**بو:** نوعی درخت انجیر جنگلی است که بودا در زیر آن درخت به روشنایی فکر نایل شد و به نیروانا رسید.

**ویشنو:** نام خدای هندوان است. ویشنو یکی از سه خدای بزرگ هندوان است که لقب نگاه دارنده را دارد و نگاهداری عالم با اوست و زمان به زمان به جهان باز می گردد تا بشر را نجات دهد.

**لاکشمی:** الهه ثروت در مذهب هندوان لاکشمی نام دارد. وی یکی از معشوقه های ویشنوست.

**سانسارا:** یعنی دریای پیدایش و مرگ - در مذهب هندوان به معنی پیدایش های متوالی شخصی و یا درواقع تناسخ ابدی است.

**آگنی:** خدای آتش و نور است. آگنی یکی از خدایان بزرگ از دوره وداهاست.

### **منابع :**

رمان سیدارتا، ترجمه امیر فریدون گرگانی، انتشارات فردوس

تحلیل روان کاوانه داستان سیدارتا اثر هرمان هسه، سید مرتضی هاشمی، اشرف خسروی

مقایسه تحلیلی رمان سیدارتا با حکایت شیخ صنعان، زهره مشاوری، مرتضی هاشمی، محمدرضا نصر اصفهانی

